

## امروز «آنه فرانک» دختری سوری است

نیکلاس کریستف

**آنه فرانک**، دختر نوجوان آلمانی، در دوران جنگ جهانی دوم و در جریان کشتار انبوه یهودیان جان باخت، اما انتشار خاطرات او انبوهی از مردم را در سراسر دنیا تکان داد. با وجود این، امروزه بسیاری از مردم چشم خود را به روی سرنوشت مشابه کودکان جنگ زده در سوریه بسته‌اند.

در ۳۰ آوریل ۱۹۴۱، مردی یهودی و ساکن آمستردام نامه‌ای به یک دوست آمریکایی‌اش نوشت و با لحنی حاکی از درماندگی از او خواست که به وی یاری رساند تا به آمریکا مهاجرت کند. فرانک گفت: «آمریکا تنها کشوری است که می‌توانیم به آن برویم. این کار را بیشتر به خاطر بچه‌ها می‌خواهیم بکنیم.»

در سال ۲۰۰۵، یکی از داوطلبانی که سرگرم مرتب کردن پرونده‌های قدیمی پناهندگان جنگ جهانی دوم در نیویورک بود این نامه را یافت. تا وقتی که هنوز اسم بچه‌ها را ندیده بود، این پرونده هم شبیه به آن همه پرونده‌ی دیگر به نظر می‌رسید. اما به محض این که نام کودکان را دید، گفت: «وای، خدای من! این پرونده‌ی آنه فرانک است.» این تنها نامه‌ی موجود در آن پرونده نبود. اتو فرانک تعداد زیادی نامه‌ی دیگر هم نوشته و سرآسیمه خواهش کرده بود که به او کمک کنند تا از جنگ نازی‌ها بگریزد و روایت آمریکا، بریتانیا، یا کوبا بگیرد - اما به علت بی‌اعتنایی جهانیان به پناهجویان یهودی به نتیجه نرسیده بود.

همه می‌دانند که نازی‌ها فرزندان فرانک را به قتل رساندند - اما تعداد کمتری می‌دانند که آن چه تقدیر دختر او، آنه، را رقم زد هراس سنگ‌دلانه از پناهجویان بود، پناهجویانی که از جمله‌ی درمانده‌ترین مردم دنیا هستند.

### آشنا به نظر می‌رسد؟

پرزیدنت اوپاما وعده داد که ۱۰ هزار پناهجوی سوری را به آمریکا راه دهد - رقمی اندک، یعنی ۰/۲ درصد از تعداد کل پناهجویان سوری - و هیلاری کلینتون قول داد که شمار بیشتری از آن‌ها را بپذیرد. دونالد ترامپ بارها از تمایل اوپاما و کلینتون به پذیرفتن پناهجویان سوری به شدت انتقاد کرده، و خواهان ممنوعیت ورود مسلمانان به آمریکا شده است. هراس از تروریسم سبب شده که غربی‌ها از پناهجویان مسلمان بترسند، و اوضاع تقریباً مثل همان وقتی است که هیچ‌کس نمی‌خواست نوجوان آلمانی-هلندی‌ای به نام «آنه فرانک» را به کشورش راه دهد.

ماتی جی بکینک، مشاور «خانه‌ی آنه فرانک» در آمستردام، می‌گوید: «هیچ‌کس خانواده‌اش را در مرکز یک شهر اشغال‌شده مخفی نمی‌کند، مگر این‌که گزینه‌ی دیگری نداشته باشد. هیچ‌کس بچه‌اش را برای عبور از دریای مدیترانه سوار قایقی لرزان نمی‌کند، مگر این‌که درمانده باشد.»

من خودم فرزند یکی از پناهندگان جنگ جهانی دوم هستم، و درباره‌ی هیستری پناهجوستیزی در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ تحقیق کرده‌ام. همان‌طور که بکینک می‌گوید، شباهت‌های چشمگیری میان آن زمان و امروز وجود دارد. برای خانواده‌ی فرانک، شروع زندگی جدید در آمریکا ممکن به نظر می‌رسید. آنه تندنویسی انگلیسی آموخته بود، پدرش انگلیسی حرف می‌زد، در خیابان هفتاد و یکم غربی در منهن زندگی کرده بود، و دوست دیرین ناتان اشتراوس جونیور، یکی از صاحب‌منصبان دولت فرانکلین روزولت، بود.

تنها مانع این بود که نگرش محتاطانه‌ی آمریکایی‌ها به پناهجویان به همدلی آن‌ها می‌چربید. نظرسنجی‌ای که بعد از آزار و اذیت یهودیان در «شب شیشه‌های شکسته»<sup>۱</sup> در سال ۱۹۳۸ انجام شد، نشان داد که ۹۴ درصد از آمریکایی‌ها رفتار نازی‌ها با یهودیان را تأیید نمی‌کردند اما با وجود این، ۷۲ درصد از آن‌ها با راه دادن تعداد زیادی از یهودیان به آمریکا مخالف بودند.

دلایل مخالفت آن‌ها شبیه به دلایل مخالفت کنونی با پذیرش سوری‌ها یا هندوراسی‌ها است: از عهده‌اش بر نمی‌آییم، باید اول به فکر آمریکایی‌ها باشیم، نمی‌توانیم همه را بپذیریم، آن‌ها شغل‌های ما آمریکایی‌ها را از ما می‌گیرند، آن‌ها خطرناک و متفاوت اند. در سال ۱۹۳۴، «اتاق بازرگانی» نیویورک هشدار داده بود که «اگر آمریکا همچنان پناهگاه و نوانخانه‌ی دنیا باقی بماند، به زودی شیرازه‌ی حیات اقتصادی‌اش فرو خواهد پاشید.»

برخی از خوانندگان این مقاله در اعتراض خواهند گفت: «اما یهودی‌ها مثل پناهجویان سوری تهدید به شمار نمی‌رفتند!» در پاسخ باید بگوییم که در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، یک جنگ جهانی در جریان بود، و بسیاری یهودیان را کمونیست یا حتی نازی‌بالقوه می‌شمردند. عده‌ی زیادی می‌ترسیدند که جاسوسان و خراب‌کاران آلمانی با لباس مبدل پناهجویان یهودی در آمریکا رخنه کنند.

در سال ۱۹۴۱، وزارت امور خارجه‌ی آمریکا اعلام کرد: «وقتی امنیت کشور به خطر می‌افتد، کاملاً معقول است که در دفاع از کشور خود، و نه بیگانگان، هیچ شک و تردیدی به دل راه ندهیم.» در سال ۱۹۳۸، روزنامه‌ی نیویورک **تایمز** گزارش داد که نوه‌ی پرزیدنت اولیس اس. گرانت درباره‌ی «به‌اصطلاح پناهجویان یهودی» هشدار داده و آن‌ها را کمونیست‌هایی خوانده که «به این کشور می‌آیند تا به صفوف کسانی بپیوندند که از نهادهای ما متنفر اند و می‌خواهند آن‌ها را نابود کنند.»

<sup>1</sup> Kristallnacht

شب ۹ نوامبر ۱۹۳۸ به شب بلورین یا شب شیشه‌های شکسته شهرت یافته، زیرا در پی آتش زدن و شکستن شیشه‌ی خانه‌ها، مغازه‌ها، و کنیسه‌های یهودیان در آلمان و اتریش، خیابان‌ها پر از خرده شیشه شد. [م.]

بنگاه‌های خبری در ارائه‌ی تصویری انسانی از پناهجویان کوتاهی کردند و در عوض، متأسفانه، به بیگانه‌هراسی دامن زدند. **نایمز** در صفحه‌ی اول خود مقاله‌ای درباره‌ی خطرات تبدیل شدن یهودیان به جاسوسان آلمانی منتشر کرد، و **واشنگتن پست** در سرمقاله‌ای از وزارت امور خارجه تشکر کرد که نگذاشته جاسوس‌های آلمانی خود را پناهجو جا بزنند و به آمریکا وارد شوند.

در این جو سیاسی، مسئولان و سیاست‌مداران انسانیت را از یاد بردند. رابرت رینولدز، سناتور دموکرات از ایالت کارولینای شمالی، یهودیان را محکوم کرد و گفت: «بگذارید اروپا خودش به این مسئله رسیدگی کند.» استیون پیس، نماینده‌ی دموکرات از ایالت جورجیا، از این هم فراتر رفت و طرحی را برای «اخراج همه‌ی بیگانگان مقیم آمریکا» ارائه داد.

یکی از مسئولان وزارت امور خارجه به نام **برکینریج لانگ** قوانین مربوط به پذیرش پناهجویان یهودی را به طور نظام‌مند سخت‌وسخت‌تر کرد. در چنین شرایطی، اتو فرانک نتوانست برای اعضای خانواده‌اش روادید بگیرد، خانواده‌ای که نه تنها قربانی نازی‌ها بلکه قربانی هراس بیمارگونه، عوام‌فریبی، و بی‌اعتنایی آمریکایی‌ها شد. تاریخ تکرار می‌شود... جهانیان نتوانسته‌اند که حداقل تحصیل‌کودکان پناهجوی سوری در کشورهای همسایه را تضمین کنند، و این قصوری نابخشودنی است. با شرمساری باید گفت که: امروز «آنه فرانک» دختری سوری است.

برگردان: عرفان ثابتی

---

نیکلاس کریستف روزنامه‌نگار و گزارشگر آمریکایی است. آنچه خواندید برگردان‌گزیده‌هایی از این نوشته‌ی او است:

Nicholas Kristof, '[Anne Frank Today Is a Syrian Girl](#),' *New York Times*, 25 August 2016.